

# پژوهش‌های حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۳۱

هزار و سیصد و نود و شش - نیمسال اول (دوفصلنامه)

۷	تعلیق اجرای قواعد بین‌المللی حقوق بشر در وضعیت‌های عمومی فوق‌العاده دکتر سید قاسم زمانی - مرضیه اسفندیاری
۴۷	کاهش فقر؛ دستورالعملی برای توسعه اجتماعی در نظام بین‌المللی حقوق بشر دکتر رضا اسلامی - مهشید آجلی لاهیجی
۷۹	حمایت از حقوق بشر در فضای سایبر دکتر سید یاسر ضیایی
۱۰۷	تحلیل نظام قانونی ایران در حوزه سرمایه‌گذاری صنعت نفت دکتر حمید باقرزاده - دکتر راحله سید مرتضی حسینی
۱۲۳	اعتراض ثالث اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی دکتر رسول پروین - امین پاهکیده - الهه اعتمادی
۱۴۵	ضوابط حاکم بر ارجاع پرونده‌های قضایی از منظر استقلال قضایی: با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی امید رستمی غازانی
۱۶۹	نقش شاکی خصوصی و دادستان در جرایم علیه میراث تاریخی و فرهنگی دکتر کیومرث کلاتتری - حسن خدابخشی پالندی - امیر عرفانی فر
۲۰۳	حمایت حقوقی از آثار تاریخی و فرهنگی در برابر آلودگی‌های زیست‌محیطی امین ولی‌زاده - صابر نجومی
۲۳۱	حفاظت از تالاب‌ها در حقوق بین‌الملل، در پرتو کنوانسیون رامسر مهرداد محمدی - وحیده نجفی
۲۵۱	دور باطل تصویب عوارض در شوراهای و ابطال در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری: کاوشی در نظارت قضایی بر توسعه شهری مغایر با حق مالکیت مردم (۱۳۹۴-۱۳۸۸) دکتر وحید آگاه - محمدنبی بوربوری
۲۸۷	قانون دعوای جمعی: الگویی برای کشورهای نظام سیویل لا نویسنده: پروفسور آنتونیو جیدی - مترجم: دکتر مجید پوراستاد





## اعتراض ثالث اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی

دکتر رسول پروین\*

امین پاهکیده\*\* - الهه اعتمادی\*\*\*

### چکیده:

بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی هرگاه شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده اظهار حقی نماید، اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می تواند به دادگاه شکایت کند. شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوا به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف شکایت صادر می کند. اگر معترض ثالث خواهان رفع توقیف باشد دادگاه می تواند با اخذ تأمین مبادرت به صدور دستور رفع توقیف نماید و در صورتی که محکوم له از مال معرفی شده صرف نظر نماید رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث موقوف خواهد شد.

### کلیدواژه ها:

اعتراض، ثالث، اجرایی، اعتراض شخص ثالث، اعتراض ثالث اجرایی.

## مقدمه

اصولاً هدف از اجرا، چیزی جز احقاق حق محکوم‌له نیست که این امر با عملیات اجرایی مفاد حکم در خارج عینیت می‌یابد.

منظور از اجرا نیز همه اقداماتی است که از تاریخ صدور دستور اجرا، شروع و تا پایان عملیات اجرایی انجام می‌گیرد. بدون شک اقدامات قانونی مزبور نباید به کسی ضرر و زیان برساند. اما بعضاً دیده شده که به دلایل و انحاء گوناگون از جمله نداشتن حسن نیت، اشتباه، اغراض و ... اشخاص در حالی که هیچ‌گونه تقصیری ندارند متضرر می‌شوند. اینجاست که قانونگذار برای اشخاص ثالث زیان‌دیده راهی برای دفاع و جلوگیری از تضییع حقوق خود و مراجعه به مرجع قضایی پیش‌بینی کرده که در اسرع وقت به ادعای شخص یا اشخاص ثالث رسیدگی شود. این مسئله که موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ فصل پنجم قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد ناظر به شکایت ثالث از عملیات اجرایی است که از اعتراض به رأی، کاملاً متمایز می‌باشد. وجود ایرادات و ابهامات متعدد و عدم ارائه راه‌حل اساسی در این زمینه باعث اعمال سلیقه‌های متفاوت در این خصوص می‌گردد. لذا لازم دانستیم با بررسی نظرات مختلف گامی در جهت ایجاد رویه واحدی برداریم و به آنچه مورد نظر قانونگذار بوده است نایل گردیم.

### ۱- مقایسه اعتراض ثالث اجرایی با اعتراض شخص ثالث

- شباهت‌های دو اعتراض از قرار ذیل می‌باشد:
- زمان طرح هر دو اعتراض پس از صدور حکم و قطعیت آن می‌باشد؛
  - در هر دو اعتراض، معترضین، اشخاص ثالث می‌باشند؛
  - هر دو اعتراض دارای عنوانی با کلمات مشترک می‌باشند. در عنوان هر دو اعتراض عناوین «اعتراض، شخص، ثالث» مشترک است و تنها قید «اجرایی» ممیز و تفکیک‌دهنده دو اعتراض می‌باشند؛
  - هیچ‌یک از دو اعتراض، اثر تعلیقی بر اجرای حکم ندارد (بجز در موارد استثنایی) و تا زمانی که قرار توقیف یا تأخیر حکم صادر نشود، اجرای حکم ادامه می‌یابد؛
  - در اعتراض شخص ثالث باید حکم معترض‌عنه مضر و مخل حقوق معترض ثالث باشد و در اعتراض ثالث اجرایی نیز اقدام اجرایی و توقیف مال به ضرر معترض ثالث انجام می‌شود؛
  - در هر دو اعتراض، اعتراض به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه است.

تفاوت‌های دو اعتراض به قرار ذیل می‌باشد:

- اعتراض ثالث مستلزم تقدیم دادخواست است اما اعتراض ثالث اجرایی بدون تقدیم دادخواست و به صرف شکایت قابل رسیدگی است؛  
 - اعتراض ثالث مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی است اما رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی منوط به پرداخت هزینه دادرسی نیست؛  
 - اعتراض ثالث مانع اجرای حکم نیست اما مطابق ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی اگر ادعای شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی مقدم باشد از مال رفع توقیف می‌شود؛

- در اعتراض ثالث با سپردن تأمین امکان تأخیر اجرای حکم وجود دارد اما در اعتراض ثالث اجرایی در صورتی که اعتراض مستند به حکم قطعی یا سند رسمی مقدم باشد رفع توقیف بدون سپردن تأمین و در غیر این مورد در صورت تشخیص دادگاه در قوی بودن دلایل باز هم بدون سپردن تأمین امکان‌پذیر است و تنها برای اموال منقول و آن هم برای رفع توقیف و نه تأخیر پیش‌بینی شده است. مسلماً رفع توقیف ملازمه با تحویل مال دارد اما تأخیر این اثر را ندارد؛

- مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث دادگاه صادرکننده حکم است. اما مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی دادگاه مجری حکم می‌باشد؛<sup>۱</sup>

- رسیدگی به اعتراض ثالث مستلزم رعایت شرایط سایر رسیدگی‌ها می‌باشد. اما اعتراض ثالث اجرایی بدون تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌شود؛

- اعتراض ثالث اجرایی فاقد مهلت خاص می‌باشد اما اعتراض شخص ثالث قبل از اجرای حکم مورد اعتراض قابل طرح است و بعد از اجرای آن در صورتی می‌توان اعتراض نمود که ثابت شود حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده. لذا مهلت اعتراض ثالث اجرایی مطلق است، اما اعتراض شخص ثالث دارای مهلت مقید و مشروط می‌باشد؛

- صدور قرار توقیف عملیات اجرایی مندرج در ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی بدون درخواست معترض است.<sup>۲</sup> اما صدور قرار تأخیر عملیات باید به درخواست معترض باشد؛

۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (تهران: دراک، ۱۳۸۵)، جلد ۱، ۵۲.

۲. بهرام بهرامی، اجرای احکام مدنی (تهران: مؤسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۱)، ۸۵.

- صدور قرار تأخیر در اعتراض ثالث منوط به غیرممکن بودن جبران ضرر و زیان است اما ملاک اعتراض ثالث اجرایی صرف قوی بودن دلایل به نظر دادگاه است چه جبران ضرر و زیان ممکن باشد چه نباشد؛

- مدت تأخیر اجرای حکم باید معین باشد. اما در اعتراض ثالث اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی و بدون مدت خاص است؛

- اعتراض ثالث طریق فوق‌العاده رسیدگی به دعوا است اما اعتراض ثالث اجرایی طریق فوق‌العاده نیست. چون معیار رسیدگی فوق‌العاده را دارا نمی‌باشد. رسیدگی فوق‌العاده در خصوص دعوایی است که منجر به صدور حکم شده که به صورت استثنا در شرایطی اعتراض به این حکم پذیرفته شده. اما در اعتراض ثالث اجرایی به واسطه اینکه اعتراض نسبت به حکم نیست بحث فوق‌العاده بودن منتفی است؛

- مبنای قانونی اعتراض شخص ثالث ماده ۴۱۷ تا ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ است و مبنای قانونی اعتراض ثالث اجرایی مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛

- موضوع اعتراض شخص ثالث هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر است ولی موضوع اعتراض ثالث اجرایی «مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف‌شده» می‌باشد؛

- جایگاه زمانی اعتراض ثالث اجرایی مربوط به مرحله اجرا است. اما جایگاه زمانی اعتراض ثالث پس از صدور حکم قطعی است؛

- نتیجه پذیرش دعوی اعتراض شخص ثالث الغای رأی معترض‌عنه و پذیرش اعتراض ثالث اجرایی، ابطال عملیات اجرایی در خصوص مال مورد اعتراض و رفع بازداشت از آن می‌باشد.

## ۲- شرایط اعتراض ثالث اجرایی

یکی از شرایط اعتراض ثالث اجرایی صدور رأی و تصمیمات لازم‌الاجرا می‌باشد. اعتراض ثالث اجرایی، نه تنها در پرونده‌های حقوقی، خانوادگی، تجاری و حسبی (جز در مواردی که قانون خاص دارد) قابل اجراست بلکه اموری از پرونده‌های کیفری که ماهیت حقوقی دارد مانند دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم، تأمین خواسته کیفری و مواردی که بر اساس قانون اجرای احکام مدنی، مالی توقیف و به فروش می‌رسد کاربرد دارد. هرکسی غیر از

محکوم‌له و محکوم‌علیه اجرائیه حق طرح اظهار و دعوی اعتراض ثالث اجرایی را نسبت به مال توقیف‌شده دارا می‌باشد. اظهار و دعوی اعتراض ثالث اجرایی می‌تواند نسبت به مال منقول و غیرمنقول و وجه نقد صورت گیرد و با توجه به اینکه «مال منقول، غیرمنقول و وجه نقد» همگی از مصادیق کلی «مال» محسوب می‌شود ذکر هریک از آنها ضرورت ندارد.

ادعای حق ثالث می‌تواند هرگونه ادعای مالکیت نسبت به عین مال توقیف‌شده یا حقوق مالی راجع به آن مانند: حق سرقفلی، حق رهن، حق انتفاع و امثال آن را شامل شود.

ادعای مالکیت و اظهار حق نسبت به مالی که در تصرف شخص ثالث می‌باشد، او را از طرح دعوی اعتراض ثالث اجرایی معاف می‌کند و مشمول ماده ۶۱ ق.ا.م می‌باشد. در نحوه اعمال مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م و دو ماده ۶۹ و ۶۱ ق.ا.م و جایگاه آنها اختلاف نظرهایی دیده می‌شود برخی حضور معترض ثالث در زمان توقیف را مبنای تفکیک و تمیز اعتراض ثالث اجرایی با مواد ۶۱ و ۶۹ قرار داده و ماده ۶۹ را مقدمه ماده ۶۱ دانسته‌اند<sup>۳</sup> همچنین بیان شده در صورت ارائه اسناد یادشده در ماده ۱۴۶ مأمور اجرا مکلف است از بازداشت مال خودداری نماید<sup>۴</sup> و نیز برخی علی‌رغم اجتناب مأمور اجرا از بازداشت معتقدند که حکم مقرر در ماده ۶۹ لازم است و موضوع را باید در صورت مجلس قید نماید.<sup>۵</sup> علی‌رغم تشتت نظرات می‌توان به جمع‌بندی زیر رسید:

اولاً: موضوع مواد ۶۱ و ۶۹ ق.ا.م اموال منقول است؛ لکن مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م شامل کلیه اموال اعم از منقول و غیرمنقول و وجه نقد می‌باشد؛

ثانیاً: در ماده ۶۱ ق.ا.م مال در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه می‌باشد و متصرف (که شخص ثالث می‌باشد) نسبت به آن ادعای مالکیت می‌کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی می‌نماید؛ به تعبیر دیگر شخص ثالث متصرف با تکیه بر اماره تصرف خود در مقابل ادعای محکوم‌له، مبنی بر تعلق مال به محکوم‌علیه ورود و قابلیت استناد دارد و یا به ید متلقى از غیر، مال را متعلق به او معرفی می‌کند؛ در این فرض به لحاظ آنکه، ادعای محکوم‌له که دایر بر تعلق مال به محکوم‌علیه، مبتنی بر هیچ قرینه و دلیل قانونی نمی‌باشد، بلکه اماره تصرف غیر در مقابل آن وجود دارد به حکم ماده ۶۱ ق.ا.م آن مال متعلق به محکوم‌علیه تشخیص داده نشده و توقیف نخواهد شد؛

۳. علی مهاجری، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی (تهران: فکرسازان، ۱۳۸۳)، جلد ۱، ۶۰.

۴. عبدالله شمس، «ثالث در صحنه توقیف»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی ۲۱ (۱۳۷۷)، ۷۷.

۵. عبدالصمد دولاح، اعتراض شخص ثالث در داورهای مدنی (تهران: دادگستر، ۱۳۸۶)، ۲۵۲ و ۲۵۴.

ثالثاً: وفق ماده ۶۹ ق.ا.ا.م شخص ثالث (برخلاف ماده ۶۱) تصرفی نسبت به مال نداشته و ظاهراً مال در تصرف محکوم‌علیه یا شخص دیگری که (که بر توقیف مال به عنوان محکوم‌علیه معترض نیست) قرار دارد و یا مال در تصرف هیچ شخصی نیست، و شخص ثالث مزبور، هنگام توقیف نسبت به آن اظهار حق می‌نماید، در اینجا به علت آنکه متصرف نسبت به مال در حال توقیف ادعای مالکیت نموده یا آن را متعلق به دیگری معرفی نمی‌نماید و چه بسا سکوت اختیار می‌کند، موضوع از شمول ماده ۶۱ خارج می‌شود.

به همین جهت مأمور اجرا موظف به توقیف مال است که در مواجهه با اظهار حق ثالث بر اساس ماده ۶۹ مشخصات اظهارکننده و خلاصه اظهارات او را قید می‌کند و این ادعا و اظهار حق ثالث مانع توقیف نخواهد شد. چرا که در زمان اجرای حکم هیچ چیزی مانع اجرای حکم نیست مگر در موارد استثنا و نباید از استثنا قیاس اولویت گرفت مضافاً اینکه آنچه در ماده ۱۴۶ پیش‌بینی شده رفع توقیف است نه اجتناب از توقیف. در همین فرض اگر اظهار حق ثالث مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است؛ در اجرای صدر ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م از مال رفع توقیف می‌شود. در غیر این صورت، عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی ثالث ناگزیر می‌شود برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود به دادگاه مراجعه کند؛<sup>۶</sup>

رابعاً: هرگاه بر اساس ماده ۶۹ ق.ا.ا.م زمانی که مال توقیف می‌شود، شخص ثالث اظهار حقی نموده و سکوت ننماید یا آنکه حضور نداشته و پس از توقیف مال اظهار حق نماید و یا اینکه بر اساس ماده ۶۱ نسبت به مال تحت تصرفش ادعای مالکیت نماید طبیعتاً اجرای مواد ۶۹ و ۶۱ منتفی و بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ اقدام می‌شود.

چنانچه شخص ثالث نسبت به عین محکوم‌بهی که در تصرف دارد و توقیف می‌شود، اعتراض داشته باشد باید بر اساس ماده ۴۴ ق.ا.ا.م اقدام کند که منصرف از بحث می‌باشد.

### ۳- آیین دادرسی اعتراض ثالث اجرایی

طبق ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م چنانچه اظهار حق ثالث مستند به حکم قطعی باشد، ادعا ثابت شده محسوب می‌شود و از مال رفع توقیف می‌گردد.

با توجه به نحوه انشای قانون ممکن است تردید حاصل شود که قید «مقدم بر تاریخ توقیف بودن» ناظر به سند رسمی است و «یای» ذکر شده بین حکم قطعی و سند رسمی

حرف ربط عطف نبوده و از نوع حرف ربط فصل می‌باشد؛ با این استنباط، تنها سند رسمی باید تاریخ مقدم بر توقیف مال داشته باشد اما مطلق حکم با تاریخ قبل از توقیف یا همزمان یا بعد از آن، برای پذیرش ادعای معترض ثالث کافی است. هرچند برخی معتقد به ضرورت تقدم تاریخ حکم بر تاریخ توقیف می‌باشند.<sup>۷</sup> اما طبق ماده ۹۶ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا برای پذیرش سند رسمی و رفع توقیف از مال، مقدم بودن آن بر تاریخ بازداشت را لازم دانسته است، اما برای حکم قطعی چنین شرطی را ضروری ندانسته است و این منطقی به نظر می‌رسد.

زیرا اگر بنا به تفسیر دیگر، مقدم بودن قطعیت حکم بر تاریخ توقیف را شرط بدانیم، اقدام بی‌نتیجه، لغوی را پیش‌بینی کرده‌ایم؛ زیرا وقتی حکم قطعی را نپذیریم معترض ثالث مجبور می‌شود با طرح شکایت در دادگاه خواسته خود را پی‌گیری کند و بدیهی است دادگاه به جهت اعتبار امر مختومه داشتن حکم ارائه‌شده آن را ملاک عمل قرار می‌دهد و عملیات اجرایی و توقیف مال را باطل می‌کند، لکن در این صورت، مشکلات طرح اعتراض و رسیدگی قضایی را بر معترض ثالث که محق بوده است تحمیل کرده و اجرای احکام را موظف به اجرای حکمی نموده‌ایم که هر زمان امکان لغو آن و ابطال مزایده و اعاده مال و رفع اثر از اقدامات اجرایی آن وجود دارد و این رویه، یعنی ترتیب اثر ندادن به حکم قطعی دور از منطوق و اصول قضایی است. در نتیجه با اخذ ملاک از قانون مزبور به نظر می‌رسد باید ارائه حکم قطعی در زمان اظهار حق توسط مدعی ثالث، ملاک عمل قرار گیرد و ضرورتی به قطعیت آن قبل از توقیف مال وجود ندارد و باید قید «مقدم بودن بر تاریخ توقیف» را صرفاً ناظر بر سند رسمی بدانیم. چرا که ارائه حکم قطعی حتی بعد از توقیف تا زمانی که مال در توقیف است موجب رفع توقیف و در صورت انجام مزایده هم موجب بطلان عملیات اجرایی و مزایده خواهد شد.<sup>۸</sup> مضافاً اینکه در ماده ۱۴۶ بیان شده که «... که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است...» «آن» به صورت مفرد آمده و اگر تاریخ ناظر بر سند و حکم می‌بود باید از «آنها» که جمع می‌باشد استفاده می‌کرد. از لحاظ اصولی هم قید «مقدم بودن تاریخ» به سند رسمی

۷. مهاجری، پیشین، ۲۱۰؛ و ولی‌الله رضایی رجانی، *اجرای احکام مدنی* (تهران: جاودانه، ۱۳۸۵)، ۹۲؛ و دولاح، پیشین، ۷۵؛ و منصور ابادری فومشی، *قانون اجرای احکام در نظم حقوقی کنونی* (تهران: خرسندی، ۱۳۸۶)، ۲۵۹.  
 ۸. فریدون نهرینی، *دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی* (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷)، ۲۷۰؛ و محسن صدرزاده افشار، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی* (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵)، ۴۶۸.



برمی‌گردد (اصل عدم استخدام: یعنی از ضمیر، همان معنایی اراده شود که از مرجع آن ضمیر اراده شده).

دومین مورد که اظهار حق شخص ثالث قابل پذیرش و ترتیب اثر است ارائه سند رسمی است که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف مال باشد. سؤال قابل طرح این می‌باشد که آیا می‌توان سند عادی که ادعای دارا بودن اعتبار سند رسمی بر آن شده است را به عنوان سند رسمی پذیرفت و از مال توقیف‌شده رفع اثر نمود؟

قانونگذار در ماده ۱۲۹۱ ق.م در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را برای اسناد عادی قائل شده است و مقرر می‌دارد: اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته که درباره طرفین و وراث و قائم‌مقام آنان معتبر است:

- اگر طرفی که سند علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب‌الیه تصدیق نماید؛  
- هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور توسط طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی‌الواقع امضاء یا مهر شده است. در پاسخ به سؤال طرح‌شده می‌توان گفت:

اولاً قانون فوق، بیش از اعتبار قائل شدن برای اسناد عادی در بعضی از امور دلالت ندارد و در حقیقت قانونگذار نمی‌خواسته تمام آثار و نتایج اسناد رسمی را برای اسناد عادی ذکرشده ایجاد کرده و به رسمیت بشناسد.<sup>۹</sup> به طوری که در ماده ۱۳۰۵ ق.م تصریح می‌نماید: «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث، ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است به همین جهت تاریخ اسناد ذکرشده هیچ‌گاه اعتبار سند رسمی را ندارد و علیه اشخاص ثالث قابل استناد نیست. پس اینکه سند رسمی و سند عادی در حکم سند رسمی اثر حقوقی یکسان ایجاد کنند قابل پذیرش نیست.

ثانیاً: در حکم چیزی بودن محدود است و استثنا می‌باشد و تسری به غیر موارد مصرح ممکن نیست.

ثالثاً: با توجه به اینکه عبارات «سند رسمی» مذکور در ماده ۱۴۶ ق.ا.م اطلاق دارد، نمی‌توان قیدی را بر آن افزود و سند در حکم رسمی را هم مشمول قانون دانست و الاً چنانچه قانونگذار قصد ترتیب اثر دادن به سند در حکم رسمی را داشت باید در ادامه به آن تصریح می‌کرد.

در نتیجه به نظر می‌رسد، نمی‌توان اسناد در حکم سند رسمی را مانند رسمی از مدعی ثالث پذیرفت و به آن ترتیب اثر داد.

از دیگر شرایط رفع توقیف مندرج در ماده ۱۴۶ در خصوص سند رسمی، مقدم بودن تاریخ سند بر توقیف مال می‌باشد. اگر تاریخ توقیف مال مورد اعتراض همان تاریخ تنظیم سند رسمی باشد رسیدگی به اعتراض مطابق ماده ۱۴۷ صورت خواهد گرفت.<sup>۱۰</sup> اگر تاریخ سند رسمی مؤخر بر توقیف باشد مطابق با ماده ۵۶ باطل و بلااثر است. ماده ۵۶ ق.ا.م. بیان می‌دارد: «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی نسبت به مال توقیف‌شده باطل و بلااثر است.» همچنین ماده ۵۷ ق.ا.م «هرگونه قرارداد که نسبت به مال توقیف‌شده بعد از توقیف به ضرر محکوم‌له منعقد شود نافذ نخواهد بود مگر اینکه محکوم‌له کتباً رضایت دهد.» همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در ظاهر ماده ۵۶ و ۵۷ ق.ا.م. با هم در تعارضند. در این خصوص نظرات متعددی بیان شده: «در جمع بین دو ماده ۵۶ و ۵۷ ق.ا.م. سه احتمال وجود دارد: احتمال نخست آن است که هرگونه قرارداد نسبت به مال توقیف‌شده غیرنافذ است مگر آنکه قرارداد متضمن یکی از عقود قطعی، شرطی، یا رهنی باشد که در این صورت معامله باطل و بلااثر است؛ احتمال دوم آن است که ماده ۵۶ راجع به عقود با نام و ماده ۵۷ راجع به عقود بی‌نام است؛ و احتمال سوم نیز آن است که ماده ۵۶ راجع به عقود نظر دارد که موضوع اصلی آنها مال توقیف‌شده است اما ماده ۵۷ ناظر بر عقود و قراردادهایی است که موضوع اصلی آنها مال توقیف‌شده نیست.<sup>۱۱</sup>

در مقام نتیجه می‌توان بیان داشت:

اولاً: عقد رهن عقدی است که به موجب آن راهن مالی را نزد مرتهن و وثیقه دین قرار می‌دهد. اگر عقدی تملیکی به صورت قطعی یا شرطی منعقد شود، ناقل مالکیت محسوب می‌شود. اما عقد رهن مملک محسوب نمی‌شود،<sup>۱۲</sup> و باعث نقل و انتقال نیست. پس ماده ۵۶ از این جهت دارای ایراد می‌باشد؛

۱۰. مهاجری، پیشین، ۲۱۰.

۱۱. همان، ۲۲۵.

۱۲. علی عباس حیاتی، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی (تهران: میزان، ۱۳۹۰)، ۱۶۲.

ثانیاً: برخلاف عقیده برخی که مبنای بطلان در ماده ۵۶ را نظم عمومی دانسته‌اند، موضوع بحث صرفاً حقوق خصوصی محکوم‌له است و مصلحت و نظم عمومی جایگاهی ندارد؛<sup>۱۳</sup>

ثالثاً: شکی نیست که قانونگذار برای وضع این دو ماده در مقام بیان بوده و با علم به وجود تفاوت میان مفهوم بطلان و عدم نفوذ، انشای حکم نموده و گرنه چه دلیلی دارد که در ماده ۵۶ یک حکم و بلافاصله در ماده ۵۷ حکم دیگر را وضع نماید. در غیر این صورت مسامحه قانونگذار هیچ توجیهی ندارد؛

رابعاً: توقیف مال باعث انتقال مالکیت نمی‌شود و صرفاً حق عینی را برای محکوم‌له ایجاد خواهد کرد. اصولاً نقل و انتقال مال توقیف‌شده ضرری به حال محکوم‌له ندارد، چرا که محکوم‌له به عنوان دارنده حق عینی در صورت عدم تودیع محکوم‌به از جانب محکوم‌علیه می‌تواند از مال توقیف‌شده محکوم‌به را استیفاء نماید. زیرا حق او مقدم است. همان‌گونه که در مورد عقد رهن نیز این‌گونه است.<sup>۱۴</sup> اما قانونگذار به طور استثنا حکم بطلان را مقرر نموده؛ خامساً: به لحاظ شباهت عملی که بین توقیف مال و عقد رهن وجود دارد و طبق ماده ۷۹۳ که مقرر می‌دارد: «رهن نمی‌تواند در رهن تصرفی کند که منافی حقوق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن.» می‌توان نتیجه گرفت که ماده ۵۷ ناظر به نقل و انتقال نیست بلکه همانند ماده ۷۹۳ ق.م. ناظر به تصرفاتی است که به ضرر محکوم‌له می‌باشد. بر طبق این استدلال رضایت محکوم‌له در ماده ۵۷ حق او را بر مال توقیف‌شده از بین نمی‌برد.

سند عادی مقدم نمی‌تواند مبنای رفع توقیف مندرج در ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م قرار گیرد چرا که مطابق ماده ۱۳۰۵ ق.م «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث، ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته‌اند و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.»

مضافاً اینکه آنچه در ماده ۱۴۶ بیان شده سند رسمی است نه سند عادی.

آنچه که به نظر می‌رسد این است که اتخاذ تصمیم در مورد قسمت اول ماده ۱۴۶ به عهده دادگاه (قاضی) می‌باشد که حکم زیر نظرش اجرا می‌شود نه مأمور اجرا. مضافاً اینکه چنین تصمیمی، تصمیم قضایی در قالب دستور است (هرچند که نیاز به رسیدگی ندارد) که قابلیت اعتراض را ندارد.

۱۳. همان، ۱۶۶.

۱۴. ناصر کاتوزیان، پیشین، ۴۹۴.

در خصوص دادگاه صالح برای رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی، بین دادگاه صادرکننده اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۱۵</sup>

آنچه از مقررات حاکم استنباط می‌شود نظریه اخیر را تأیید می‌کند زیرا: اولاً: ماده ۲۵ ق.ا.ا.م مقرر می‌دارد: «هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود رفع اشکال می‌نماید.» و ماده ۲۶ آن قانون، اختلافات ناشی از اجرای احکام را با دادگاهی می‌داند که حکم توسط آن اجرا می‌شود در حالی که طبق ماده ۲۷ قانون اخیر «اختلافات راجع به مفاد حکم و همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام محکوم‌به حادث می‌شود، در دادگاهی که حکم را صادر کرده است رسیدگی می‌شود»؛

ثانیاً: مواردی از جمله صدور قرار توقیف عملیات اجرایی و اینکه «دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال به معترض را بدهد» مذکور در ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م معطوف به دادگاه اجراکننده حکم است؛

ثالثاً: در بعضی از موارد مبنای صدور اجرائیه رأی دادگاه نمی‌باشد بلکه رأی مراجع غیر دادگستری است. به عنوان مثال آرای صادره در هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار از طریق اجرای دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شوند. اگر در اجرای اینگونه اجرائیه‌ها مالی توقیف و شخص ثالث نسبت به آن معترض باشد چگونه می‌توان رسیدگی به اعتراض را به اداره کار به عنوان مرجع صادرکننده رأی محول کرد؟<sup>۱۶</sup>

بنا به مراتب فوق، صلاحیت دادگاه اجراکننده حکم (دادگاه نخستین) که حکم صادرشده زیر نظر آن اجرا می‌شود ارجح می‌باشد و به عنوان اصل ملاک عمل قرار می‌گیرد. هرچند از این لحاظ که اگر خواسته به میزان کمتر از ۵ میلیون تومان مقوم شود استثنایی بر صلاحیت شورای حل اختلاف نیز هست.

بر صلاحیت دادگاه اجراکننده حکم استثناهایی وارد است از جمله:

در اجرای ماده ۲۰ ق.ا.ا.م که مقرر می‌دارد: «هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی که باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید، مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به قسمت اجرای

۱۵. سید محمدرضا حسینی، *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی* (تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۴)، ۲۱۰؛ و محمدجعفر جعفری لنگرودی، *دانشنامه حقوقی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲)، ۱۰۱؛ و یدالله بازگیر، *تشریفات دادرسی در آرای دیوان عالی کشور* (تهران: فردوسی، ۱۳۸۰)، ۷۵.

۱۶. مهاجری، پیشین، ۲۱۲.

دادگاه آن حوزه محول می‌کند.» اگر موضوع اجرای حکم و محکوم‌به اجرایی در حوزه دادگاه دیگری واقع باشد، واحد اجرای احکام دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود با صدور نیابت، اجرای مفاد حکم را به اجرای احکام مربوط محول می‌نماید تا به نیابت از او حکم صادره را اجرا و نتیجه را اعاده کند. بنابراین دادگاه مجری نیابت به عنوان دادگاهی که حکم توسط آن اجرا می‌شود صالح است.

از دیگر موارد استثنا ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م می‌باشد. با توجه به ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م چنانچه دادگاه تجدیدنظر بر اساس توافق طرفین قرار ارجاع امر به داوری صادره و با صدور رأی داور پرونده تجدیدنظر مختومه به رأی داوری شود در این صورت دادگاه تجدیدنظر فوق، به عنوان دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری موظف است طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند. بر همین اساس برخی از حقوقدانان مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی را دادگاه تجدیدنظر فوق دانسته و در نتیجه به عنوان استثنایی بر صلاحیت دادگاه نخستین که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، دادگاه تجدیدنظر را برای این امر صالح می‌دانند.<sup>۱۷</sup>

در خصوص مهلت اعتراض ثالث اجرایی می‌توان گفت ماده ۱۴۷ ق.ا.م غایت مهلت اعتراض شخص ثالث را بعد از «فروش اموال توقیف‌شده» بیان نموده است. هرچند برخی از حقوقدانان پیشتر رفته‌اند و اعتراض پس از اتمام مراحل اجرایی را هم میسر دانسته‌اند.<sup>۱۸</sup> در حالی که در مواد متعدد دیگر از جمله مواد ۱۱ و ۳۹ ق.ا.م، از عبارت «عملیات اجرایی» استفاده شده و بدیهی است اگر منظور بعد از «اجرای حکم و پایان عملیات اجرایی» بوده از عبارت اخیر استفاده می‌نمود؛ زیرا بین مرحله زمانی «فروش مال توقیف‌شده» تا تحویل آن به خریدار و پرداخت محکوم‌به، به محکوم‌له که عملیات اجرایی خاتمه می‌یابد با «بعد از اجرای حکم» تفاوت روشن وجود دارد و اگر منظور پس از پایان اجرای رأی بود، باید به آن تصریح می‌شد و پس از پایان اجرا باید از طرق عادی طرح دعوا در جهت اثبات ادعا مدد جست.

همچنین اگر معترض ثالث اعتراض خود را تا قبل از فروش مال مطرح کند، لکن به علت عدم صدور قرار توقیف عملیات اجرایی، مال مورد مزایده فروخته شود، شاید بتوان با استفاده از ملاک ماده ۱۴۳ قانون فوق که دستور دادگاه در انتقال سند به نام خریدار را منوط به احراز صحت جریان مزایده نموده است. و با توجه به اعتراض شخص ثالث که صحت مزایده را در

۱۷. سید جلال‌الدین مدنی، *آیین دادرسی مدنی* (تهران: پایدار، ۱۳۷۸)، جلد ۳، ۹۰.

۱۸. رضایی رجانی، پیشین، ۱۷۴؛ و قاسم کرامت، «بررسی تطبیقی اعتراض ثالث نسبت به بازداشت مال» (پایان‌نامه ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶)، ۱۹۸.

مضان تردید قرار می‌دهد؛ علی‌الاصول دادگاه نمی‌تواند در حالی که به اعتراض ثالث در خصوص مال توقیف‌شده رسیدگی می‌کند مزایده آن را صحیح دانسته و دستور انتقال سند به نام خریدار را صادر کند و اگر سند منتقل شود با ارائه حکم توسط معترض ثالث معلوم می‌شود که دادگاه به وظیفه قانونی خود به طور صحیح عمل نکرده و عملیات اجرایی باید به حالت قبل اعاده گردد.

منظور از شکایت، درخواست رسیدگی جزایی نمی‌باشد بلکه، همان اعتراضی است که به دادگاه صالح که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود تقدیم می‌گردد. آنچه از رویه حاکم در مراجع قضایی به چشم می‌خورد این است که هرگاه معترض ثالث مستقیماً به دادگاه مراجعه و طرح شکایت کند با تنظیم دادخواست که حاوی شرایط مقرر قانونی باشد، خواسته خود را تعقیب می‌نماید. اما در موارد دیگر که معترض ثالث، اعتراض خود را به واحد اجرای احکام تقدیم می‌کند، معمولاً طی لایحه‌ای اعتراض خود را مطرح می‌نماید که به همراه پرونده اجرایی از طرف اجرای احکام به دادگاه ارسال می‌شود و اکثر قضات بدون رفع نقص به آن رسیدگی می‌نمایند و معترض فقدان دادخواست نمی‌شوند. هرچند قانونگذار رعایت تشریفات آیین دادرسی را لازم ندانسته اما بدهی است مجموعه اصول دادرسی که از مقررات قانونی مربوط، خصوصاً آ.د.م.د.ع.و.ا استنباط و استخراج می‌شود، اموری لازم‌الرعایه می‌باشند و تصریح قانونگذار به «عدم ضرورت رعایت تشریفات آیین دادرسی در رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی» مجوزی برای نادیده گرفتن و ترک اصول دادرسی فوق نمی‌باشد و لازم است ضمن عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی این اصول رعایت شوند. هرچند به تجویز ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی بدون پرداخت هزینه دادرسی انجام می‌شود؛ اما تعیین بهای خواسته برای مشخص شدن امکان تجدیدنظرخواهی از حکم صادره ضروری است؛ ماده ۶۱ ق.ا.د.م.د.ع.و.ا تعیین بهای خواسته را از نظر (هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظر) ضروری می‌داند و چون پرداخت هزینه دادرسی به صراحت قانون فوق منتفی است نتیجتاً برای اینکه قابلیت تجدیدنظر رأی صادره معلوم شود، لازم است خواهان خواسته خود را تقویم نماید. خواهان باید رونوشت مصدق کلیه مدارک خود را تهیه و به همراه درخواست، به تعداد خواندگان به علاوه یک نسخه، به دادگاه تسلیم کند. به همین منظور مثلاً اگر طرفین اجرائیه سه نفر باشند دادخواست و ضامم آن باید در چهار نسخه تهیه و به دادگاه ارائه شود و اگر اعتراض به طور ناقص تقدیم شود، دفتر دادگاه اقدام به رفع نقص و تکمیل پرونده می‌کند.

دادگاه پس از ختم رسیدگی مبادرت به صدور رأی نموده، با بیان گزارش پرونده، دلایل معترض، پاسخ‌های خواندگان و تحقیقات انجام‌شده، در صورت وارد ندانستن اعتراض، حکم بر رد آن صادر می‌نماید و آلا با اعلام ورود اعتراض و ادعای معترض ثالث اجرایی، حکم بر رفع توقیف از مال معترض‌عنه صادر و اعلام می‌نماید و این تصمیم قضایی ساده نیست بلکه برحسب مورد می‌تواند حکم باشد یا قرار.

بدیهی است چنانچه قبل از ورود در ماهیت اعتراض، رد آن از هر جهت، از جمله ایرادات شکلی ضرورت یابد، دادگاه قرار لازم در خصوص اعتراض را صادر می‌کند.

حکم دادگاه بر ورود اعتراض معترض ثالث اجرایی صادر می‌شود. این حکم، تأسیسی نمی‌باشد و به لحاظ آنکه دربردارنده پذیرش ادعای معترض ثالث مبنی بر مالکیت یا اعاده مالکیت از طریق انحلال قرارداد ناقل مالکیت (تنفیذ معامله یا انتقال یا احراز فسخ و اقاله) و ورود اعتراض می‌باشد و ماهیتاً حکمی اعلامی می‌باشد، لذا نیاز به صدور اجرائیه برای اجرای مفاد آن ندارد بلکه دادگاه بر اساس درخواست معترض ثالث اجرایی با ارسال رونوشت حکم صادره به اجرای احکام، دستور رفع توقیف از مال را صادر می‌کند.

امکان طرح دعوای ورود ثالث، جلب ثالث، دعوای اضافی و متقابل در دعوای اعتراض ثالث اجرایی وجود دارد زیرا در دعوای اعتراض ثالث اجرایی منعی در خصوص این دعوای صورت نگرفته است و در مواد مربوط به این دعوای نیز استثنایی بیان نشده و طبق قاعده کلی، اصل بر پذیرش دعوای می‌باشد.

رسیدگی دادگاه مانند سایر دعوای می‌تواند غیابی یا حضوری باشد و تجویز عدم رعایت تشریفات دادرسی مستقط حق دفاع محکوم‌علیهی که در دادرسی حضور نداشته و حکم بر محکومیت او (بدون دادن حق دفاع) صادر شده است، نمی‌باشد.

آنچه از عبارات قانون استنباط می‌شود تعلق قصد قانونگذار بر غیرقطعی بودن این قبیل آراء است. زیرا ماده ۱۴۷ «تمام مراحل» و «تعیین تکلیف نهایی شکایت» در صورتی که تعیین تکلیف نهایی را ناظر بر صرف رسیدگی بدوی ندانیم مفهوم این معناست. رسیدگی فرجامی از حکم مزبور را نیز مانند تجدیدنظرخواهی باید معاف از پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی دانست.

اعاده دادرسی یکی دیگر از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء و مختص به احکام می‌باشد. در صورتی که هریک از جهات مذکور در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به وجود آمده باشد؛ محکوم‌علیه می‌تواند با رعایت مهلت قانونی ذکرشده در مواد ۴۲۷ تا ۴۳۱ آن قانون نسبت به حکم صادره

درخواست اعاده دادرسی کند. آنچه به نظر می‌رسد این می‌باشد که نباید معافیت از هزینه دادرسی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی را در اعاده دادرسی جاری بدانیم زیرا در هر کجا که ما قائل به این معافیت بودیم قرینه‌ای بر استدلال وجود داشت اما در اعاده دادرسی نه تنها قرینه‌ای برای معافیت وجود ندارد بلکه پیش‌بینی بعضی از موارد ذهن را به مسیر دیگری می‌کشاند.

از جمله قسمت آخر تبصره ماده ۴۳۵ ق.آ.د.م که بیان می‌دارد: سایر ترتیبات رسیدگی مطابق مقررات مربوط به دعاوی است» مسلم است منظور از دعاوی، دعاوی معمول است نه موارد استثنایی.

مضافاً اینکه مقررات مربوط به دعاوی اعتراض ثالث اجرایی، با توجه به استثنایی بودنش را نباید در هر مورد قابل تسری بدانیم.

یکی دیگر از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام، اعتراض شخص ثالث اصلی یا طاری، موضوع مواد ۴۱۷ تا ۴۱۹ ق.آ.د.م می‌باشد. با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۲۰ که بیان می‌دارد: «... ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.» دادگاه به دعاوی اعتراض ثالث رسیدگی می‌کند. آنچه به نظر می‌رسد این می‌باشد که منظور از «دادرسی نخستین» ضوابط و مقررات حاکم بر دادرسی نخستین است نه رسیدگی بدوی. سپس طبق همان استدلالی که در مورد اعاده دادرسی نمودیم، در اعتراض ثالث نیز مقررات مربوط به اعتراض ثالث اجرایی جاری نمی‌باشد.

#### ۴- آثار اعتراض ثالث اجرایی

لازم است قبل از پرداختن به آثار اعتراض ثالث اجرایی مبادرت به تعریف بعضی از اصطلاحات شود.

**تعطیلی عملیات اجرایی:** به معنای دست کشیدن و خودداری از اجرای حکم می‌باشد مثل آنکه محکوم‌له بنا به جهاتی از قبیل مذاکره اصلاحی و مانند آن بخواهد تا وصول نتیجه مذاکرات حکم اجرا نشود و واحد اجرای احکام به درخواست محکوم‌له تا اعلام گذشت و انصراف از اجرای حکم یا تقاضای ادامه، عملیات اجرایی را تعطیل می‌کند.

**قطع عملیات اجرایی:** در مواردی از جمله آنکه محکوم‌علیه رسیدی مشتمل بر پرداخت محکوم‌به ارائه کند یا دلیلی مبنی بر مالکیت ما فی‌الذمه یا سقوط تعهد ناشی از حکم یا اشتباه



از دادگاه صادرکننده حکم و امثال آن را ارائه نماید در این قبیل موارد اجرای احکام مکلف است نسبت به قطع عملیات اجرایی اقدام کند.

**توقیف عملیات اجرایی:** این امر باعث متوقف شدن عملیات اجرایی می‌شود و تفاوت آن با تأخیر عملیات اجرایی در این است که در تأخیر عملیات اجرایی هنوز شروع به اجرای حکم نشده اما در توقیف ممکن است بنا به جهاتی مانند صدور قرار توقیف عملیات اجرایی (بنا به تصمیم مرجع صلاحیتدار) یا فوت یا حجر محکوم‌علیه (به موجب قانون) شروع یا ادامه عملیات اجرایی متوقف شود.

**تأخیر عملیات اجرایی:** طبق ماده ۴۲۴ ق.ا.د.م در خصوص اعتراض شخص ثالث پیش‌بینی شده است در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد دادگاه رسیدگی‌کننده به اعتراض به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمین مناسب قرار تأخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می‌کند. این اقدامات باعث تأخیر در اجرای حکم می‌شود. همچنین وفق ماده ۳۰ ق.ا.م. درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر اینکه دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید.

یکی از آثار اعتراض ثالث اجرایی، توقیف عملیات اجرایی می‌باشد که بر اساس قرار صادره از طرف دادگاه انجام می‌پذیرد. بر طبق قانون یادشده:

اولاً: در صورتی که دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند، قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛

ثانیاً: قانونگذار قوی بودن دلایل شکایت و مستندات معترض ثالث اجرایی را برای توقیف عملیات اجرایی کافی دانسته و برخلاف مواردی چون اعتراض شخص ثالث، سپردن تأمین و ایداع آن را لازم ندانسته است؛

ثالثاً: غایت مهلت زمانی قرار صادره، «تا تعیین تکلیف نهایی شکایت» می‌باشد و جز در موارد استثنایی بقا نمی‌یابد.

دادگاه با صدور قرار توقیف عملیات اجرایی، رونوشت آن را برای اجرای احکام ارسال می‌کند و اجرای احکام بر اساس آن، عملیات اجرایی را (در هر مرحله که باشد) متوقف می‌کند.

با توجه به اینکه قرار صادره مشمول هیچ‌یک از قرارهای قابل تجدید احصاء شده در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م نمی‌باشد، بلکه قرار است که صرفاً ترتیب موقتی را مقرر می‌نماید و ترتیب موقتی، در صورتی قابل اعتراض است که قانونگذار به آن تصریح نموده باشد و به علاوه این

قرار فاقد دو ویژگی مهم و اساسی قرارهای قابل تجدیدنظر یعنی قاطع دعوا و نهایی بودن می‌باشد. در نتیجه قرار صادره قابلیت اعتراض و تجدیدنظر نداشته و قطعی است.<sup>۱۹</sup> از آثار دیگر پذیرش اعتراض ثالث اجرایی، رفع توقیف از مال می‌باشد. برای رفع توقیف نیاز به چند شرط است که عدم وجود هر کدام از این شروط دستور رفع توقیف را منتفی می‌کند. این شروط عبارتند از:

- دادگاه دلایل شکایت را قوی ببیند و قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی صادر کند؛

- مال مورد اعتراض بایستی منقول باشد، و آلا در صورتی که مال توقیف شده غیرمنقول باشد امکان بهره‌برداری از این امتیاز منتفی است؛

- باید توجه داشت که دادگاه تکلیفی در این خصوص ندارد. چنانچه در ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م

بیان شده ... دادگاه می‌تواند ... حکایت از تخییر دادگاه در صدور دستور رفع توقیف دارد؛

- مطابق با شرط قبلی دادگاه تکلیفی در خصوص رفع توقیف ندارد اما باید توجه داشت

چنانچه دادگاه تصمیم به رفع توقیف گرفت باید به اخذ تأمین مقتضی اقدام نماید.

مطابق با قسمت آخر ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی، دستور رفع و

تحویل مال را به معترض بدهد. دستور رفع توقیف و تحویل مال در صورت سپردن تأمین

مختص اموال منقول می‌باشد و با توجه به عدم تصریح در خصوص اموال غیرمنقول دستور

توقیف و تحویل مال حتی با سپردن تأمین منتفی می‌باشد. در این خصوص گفته شده:

«در صورتی که مال توقیف شده غیرمنقول باشد، چون با توقیف، امکان

استفاده از آن مال از معترض سلب نشده است، لذا دستور رفع توقیف و تحویل

منتفی است.»<sup>۲۰</sup>

به نظر این توجیه صحیح به نظر نمی‌رسد. درست است که در مورد مال غیرمنقول امکان

استفاده از مال که تصرف مادی است سلب نشده اما مطابق با ماده ۵۶ که مقرر می‌دارد:

«هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی، شرطی، و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر

است» امکان تصرف حقوقی سلب شده است.

پس تفکیکی که قانونگذار در این زمینه داشته غیر قابل توجیه و پذیرش است.

۱۹. مهاجری، پیشین، ۲۱۶؛ و حیاتی، پیشین، ۲۸۹.

۲۰. مهاجری، پیشین، ۲۱۶.

بعد از صدور حکم به بی‌حقی معترض ثالث و تعیین تکلیف نهایی در خصوص دعوای اعتراض ثالث اجرایی اصولاً تأمین اخذشده به درخواست محکوم‌له و محکوم‌علیه به آنها پرداخت خواهد شد و نیاز به اثبات خسارت وارده نمی‌باشد چرا که خسارت وارده تا میزان تأمین اخذشده مفروض می‌باشد با توجه به اینکه مالی که بابت تأمین داده می‌شود نمی‌تواند برای همیشه در توقیف بماند و باعث ورود ضرر به صاحب مال شود قانونگذار می‌بایست عقلاً و منطقاً به مانند محث تأمین خواسته و دستور موقت مهلتی در نظر می‌گرفت که محکوم‌له و محکوم‌علیه بتوانند در آن مهلت خاص درخواست اخذ تأمین را بنمایند در غیر این صورت با مضي مدت مدنظر دادگاه به درخواست معترض ثالث از تأمین رفع اثر کند. اما متأسفانه در این زمینه نیز مقرره‌ای وضع نگردیده و همین امر باعث اختلاف نظر و تشتت آراء در عمل خواهد شد.

بعد از صدور حکم به بی‌حقی معترض ثالث از دستور توقیف و تحویل مال به معترض رفع اثر می‌شود، می‌توان گفت که دستور رفع توقیف همانند قرار توقیف عملیات اجرایی اقدامی موقتی می‌باشد و قابل اعتراض نمی‌باشد.

هرگاه اعتراض ثالث اجرایی وارد تشخیص داده شود، در صورتی که بنا به دلایلی از جمله عدم صدور قرار توقیف عملیات اجرایی و یا در موردی که اعتراض بعد از فروش مال به عمل آمده باشد و در هر حال اگر اقدامات اجرایی انجام شده باشد، دادگاه دستور اعاده وضع به حال سابق را صادر می‌کند و در اجرای این دستور اقدامات اجرایی که در رابطه با مال توقیف‌شده انجام یافته باشد به وضع سابق باز می‌گردد حتی اگر مال بر اثر مزایده به غیر فروخته شده باشد.

یکی دیگر از آثار اعتراض ثالث اجرایی این است که حکم صادره در خصوص موضوع مانند سایر احکام در صورت قطعیت از اعتبار امر محکوم‌بها برخوردار می‌شود و به همین علت، طرح دعوای مشابه از طریق تجدید اعتراض ثالث یا طرح دعوای مستقل دیگر با منع قانونی مواجه می‌شود

اثر دیگر اعتراض ثالث اجرایی ناظر به تبصره ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م است که مقرر می‌کند: «محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد». در هر صورت به نظر می‌رسد با توجه به اینکه گرفتن تصمیم توسط دادگاه در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد، اقدام به صدور

قرار موقوفی رسیدگی می‌کند و بدیهی است این تصمیم قطعی و غیر قابل اعتراض است. صدور قرار موقوفی رسیدگی تا زمانی امکان دارد که دادگاه در خصوص موضوع اظهارنظر نکرده باشد.

### نتیجه

اعتراض ثالث اجرایی مندرج در ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م کاملاً متفاوت با آنچه قانونگذار در ماده ۴۱۷ تا ۴۲۵ ق.ا.د.م در خصوص اعتراض ثالث مقرر داشته، می‌باشد.

اعتراض ثالث اجرایی مرحله اجرا را مورد هدف قرار می‌دهد و این در صورتی است که اعتراض ثالث حکم صادر را مخل حقوق خود می‌داند. پیشتر به تفاوت این دو نهاد پرداختیم همان‌گونه که در متن مقاله خاطرنشان شد از شرایط اعتراض ثالث اجرایی صدور رأی و تصمیمات لازم‌الاجرا است. و نیز تفکیک قائل شدیم بین دو موردی که دعوای معترض مستند به حکم قطعی یا سند رسمی مقدم باشد و یا اینکه مستند دعوای این خصیصه‌ها را نداشته باشد که در صورت اول بدون رسیدگی قرار رفع توقیف صادر می‌شود و در صورت دوم پس از رسیدگی تصمیم لازم اتخاذ می‌گردد همچنین بر این اعتقاد بودیم که قید مقدم بر تاریخ توقیف بودن فقط به سند رسمی برمی‌گردد. دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اعتراض ثالث اجرایی دادگاه اجراکننده حکم می‌باشد. غایت مهلت اعتراض شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف‌شده می‌باشد. قانونگذار رعایت تشریفات آیین دادرسی را لازم ندانسته اما بدیهی است این تصریح قانونگذار مجوزی برای نادیده گرفتن اصول دادرسی نمی‌باشد و لازم است ضمن عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی این اصول رعایت گردد رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد با توجه به استفاده قانونگذار از عبارات تمام مراحل و تعیین تکلیف نهایی شکایت، بیان‌کننده قطعی نبودن رأی دادگاه است و بنا به مورد قابلیت تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی و... را دارد. در صورتی که دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند بدون ابداع تأمین مبادرت به صدور قرار توقیف عملیات اجرایی می‌نماید که اعتبار این قرار تا تعیین تکلیف نهایی شکایت می‌باشد که این قرار قابلیت اعتراض و تجدیدنظر نداشته و قطعی است. در صورتی که دعوای معترض مستند به حکم قطعی یا سند رسمی مقدم نباشد در صورتی که دادگاه دلایل شکایت را قوی بیابد و مال مورد اعتراض منقول باشد و معترض حاضر به دادن تأمین مقتضی باشد دادگاه می‌تواند قرار رفع توقیف را صادر کند. حکم صادر در دعوای اعتراض ثالث اجرایی از اعتبار امر محکوم‌بها برخوردار

می‌باشد. در صورتی که محکوم‌له مال دیگری از اموال محکوم‌علیه معرفی کند دادگاه مبادرت به صدور قرار موقوفی رسیدگی می‌کند و صدور این قرار تا زمانی امکان دارد که دادگاه در خصوص موضوع اظهارنظر نکرده باشد.

در پایان باید اذعان داشت که اعتراض ثالث اجرایی، تأسیس حقوقی بسیار مفیدی است که کلید گشایش گره‌های فراوان اجرایی در ارتباط با اموال توقیف‌شده و تعیین تکلیف حقوق مدعیان ثالث می‌باشد، مع‌ذلک لازم است در بازنگری قوانین، ابهامات و اشکالات متعدد آن که تا حد ممکن، در این مقاله به آن پرداخته شده است رفع شود تا اختلاف‌نظرها در مورد آرای صادره از بین رود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

- اباذری فومشی، منصور. *قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: خرسندی، ۱۳۸۶.
- احمدی، نعمت. *آیین دادرسی مدنی*. تهران: اطلس، ۱۳۸۵.
- بازگیر، یدالله. *تشریفات دادرسی در آرای دیوان عالی کشور*. چاپ اول. تهران: فردوسی، ۱۳۸۰.
- بهرامی، بهرام. *اجرای احکام مدنی*. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۱.
- بهرامی، بهرام. *آیین دادرسی مدنی*. جلد چهارم. تهران: مؤسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *دانشنامه حقوقی*. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- حسینی، سید محمدرضا. *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی*. چاپ دوم. تهران: بینه، ۱۳۸۴.
- حیاتی، علی عباس. *قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۳۹۰.
- دولاح، عبدالصمد. *اعتراض شخص ثالث در دادرسی‌های مدنی*. چاپ دوم. تهران: دادگستر، ۱۳۸۶.
- رضایی رجانی، ولی‌الله. *اجرای احکام مدنی*. چاپ اول. تهران: جاودانه، ۱۳۸۵.
- شمس، عبدالله. *آیین دادرسی مدنی*. جلد اول. چاپ یازدهم. تهران: دراک، ۱۳۸۵.
- صدرزاده افشار، محسن. *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. چاپ نهم. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- عبدالله شمس. «ثالث در صحنه توقیف». *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی* ۲۱ (۱۳۷۷): ۶۵-۸۵.
- کاتوزیان، ناصر. *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. چاپ یازدهم. تهران: میزان، ۱۳۸۴.
- کرامت، قاسم. «بررسی تطبیقی اعتراض شخص ثالث نسبت به بازداشت مال». *پایان‌نامه ارشد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- مدنی، جلال‌الدین. *آیین دادرسی مدنی*. جلد سوم. چاپ پنجم. تهران: پایدار، ۱۳۷۸.
- مهاجری، علی. *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*. چاپ اول. تهران: فکرسازان، ۱۳۸۳.
- نهرینی، فریدون. *دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی*. چاپ اول. تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.

## **Third Executive Protest in Execution of Civil Judgements Law**

***Dr. Rasol Parvin***

Assistant Professor of Islamic Azad University, Kermanshah Branch,  
Email: Rasol.Parvin@gmail.com

**&**

***Amin Pahkideh***

Ph.D. Student of Islamic Azad University, Kermanshah Branch and Educator  
Email: Pahkideh.a1364@yahoo.com

**&**

***Elahe Etemadi***

Master of Law and Educator  
Email: Elaheetemadi79@yahoo.com

On the strength of articles 146/147 of the law execution of Civil judgements, Whenever the third person asserts a right with regard to attached property, Should the said claim is supported with final judgement or natural document dated prior to date of attachment, the attachment will be discharged otherwise the execution operation will be followed and the claimant may litigate for suppression of execution operations and proving the claim concerned. Third person complaint at all stages will be heard without observing civil procedure code and paying any legal costs whatsoever. The text of complaint will be served to both parties and the court will examine evidence of both parties as well as third party in any manner and place it may deem appropriate and if the court finds that grounds of complaint is plausible, an stay order is issued pending the complaint in finally adjudicated.

If third party wants to eliminate the arrest, court can issue the arrest elimination order by taking the security and if the condemned person neglects the mentioned property, Investigation of third protest claim will be cancelled.

**Keywords:** Objection, Third Party, Executive, Third Party Objection, Third Party Objection to Executive Judgement.

# Journal of LEGAL RESEARCH

**VOL. XVI, No. 1**

**2017-1**

- **Derogation of Human Rights in Situation of Public Emergency**  
Dr. Seyed Ghasem Zamani - Marzieh Esfandiary
- **Poverty Reduction: A Programme for Social Development in International Law**  
Dr. Reza Eslami - Mahshid Ajeli Lahiji
- **Protection of Human Rights Law in Cyberspace**  
Dr. Seyed Yaser Ziaee
- **Analysis of Iranian Legislation in Petroleum Investment**  
Dr. Hamid Bagherzadeh - Dr. Raheleh Seyed Morteza Hosseiny
- **Third Executive Protest in Execution of Civil Judgements Law**  
Dr. Rasol Parvin - Amin Pakkideh - Elahe Etemadi
- **Regular Assignment of Judicial Cases from the Perspective of Judicial Independence: A Comparative Study in Iranian Law and International Documents**  
Omid Rostami Ghazani
- **The Role of Claimant and Prosecutor in Offences against Historical and Cultural Heritage**  
Dr. kyoumars kalantari - Hassan khodabakhshi palandi - Amir Erfanifar
- **Legal Protection of Historical and Cultural Monuments against Environmental Pollution**  
Amin Valizadeh - Saber Nojomi
- **Ramsar Convention on Wetlands from the Perspective of International Environmental Law**  
Mehrdad Mohammadi - Vahideh Najafi
- **Vicious Cycle of Enacting Local Duties in City Councils and Revocation in Court of Administrative Justice Judges Council: Discussion of Judicial Supervision on Urban Development in Contradiction with the Right to Property of People (2009-2016)**  
Dr. Vahid Agah - Mohammad Nabi Boorboori
- **The Class Action Code: A Model for Civil Law Countries**  
Author: Professor Antonio Gidi - Persian Translator: Dr. Majid Pourostad



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**  
Research & Study